

ضمیمه ۱۹:

دیدگاه‌های پست مدرنیسم

در مدیریت (فرانوگرایی)

D L M

اولا در مورد تعریف پست‌مدرنیسم حتی در میان کسانی که خود، در ارائه نظریات آن نقش داشته‌اند اجماع وجود ندارد.

در چگونگی پیدایش نهضت پست‌مدرنیسم می‌گوییم در واقع **استمرار مدرنیسم نقد شده** است. بدین معنا که با برشمردن ضعف‌های مدرنیسم در تحلیل مسائل بوده که این مکتب شکل گرفته است و این گونه نبوده که بدون هیچ گونه ارتباط با مکاتب پیشین و در یک گسست کامل از آن‌ها ایجاد شده باشد.

### ویژگی‌های مدرنیسم:

ویژگی‌های مدرنیسم چه بوده که پست‌مدرنیسم به نقد آنها می‌پردازد؟

**والر (Woller)** پست‌مدرنیسم را مکتبی قلمداد می‌کند که چهار رکن اصلی مدرنیسم را زیر سؤال برده است. این چهار رکن عبارتند از:

۱- زبان و کلمات دارای موجودیتی مستقل برای خود هستند.

۲- دنیای واقعی دنیایی است که جدای از نگاه ما به آن به عنوان یک واقعیت با ماهیتی مستقل وجود دارد.

۳- «طبیعت» و آثار آن در مقابل «فرهنگ» از اولیوی بالتر برخوردار است.

۴- «فرد» در تحلیل‌های علمی دارای اولیوی بالتر نسبت به «جامعه» است.

**گرگن (Gergen)** نویسنده‌ای دیگر است که سه ویژگی عمده را در مدرنیسم مطرح می‌سازد و بر اساس نقد آن‌ها به توصیف مکتب پست‌مدرنیسم می‌پردازد:

نخستین ویژگی، نگاه این مکتب به انسان است. در مدرنیسم مدل انسان، عقلایی است. تعقل‌گرایی در مدرنیسم تعقل ابزاری است و از تعقل جوهری که جزء جدایی‌ناپذیر تعقل در معنای کلی آن است، مغفول مانده است.

به زعم مدرنیسم عقلایی بودن عمل انسان بر اساس قوانین بازی و قراردادهای سازمان تحقق می‌یابد و ضرورتاً اراده، اندیشه و تعقل وی به طور مستقل ملاک تعیین عقلایی بودن رفتار او محسوب نمی‌شود. این موضوع شاید عمده‌ترین اختلاف میان مدرنیسم‌ها و پست‌مدرنیسم باشد. مدرنیسم‌ها قائل به وجود نظریه‌های جهان شمول و کلی هستند که قادر به تشریح و پیش‌بینی اعمال انسان‌های یکسان و عقلایی است؛ در حالی که پست‌مدرنیسم‌ها یکسان‌سازی انسان‌ها را دیدگاهی غیرعلمی می‌دانند و معتقدند انسان‌ها در عین عقلایی بودن با یکدیگر متفاوت هستند و برای توصیف رفتار و عمل آن‌ها باید هر کدام را به تنهایی در نظر بگیریم.

دومین ویژگی مدرنیسم تأکید بر آزمایش، تجربه و مشاهده است. مکتب پوزیتیویسم منطقی و تجربه‌گرایی حاصل این خصوصیت مدرنیسم به شمار می‌آید. در اینجا یکی از مشکلات عمده‌ای که به وجود می‌آید، **شیوه آزمون** و تجربه و تطبیق مورد تجربه با روش آن است. روش آزمون سیستم‌های سطوح اول طبقه‌بندی بولدینگ نمی‌تواند برای مطالعه انسان و روابط اجتماعی بین انسان‌ها مناسب باشد.

گرگن نظریه پردازی را در مدرنیسم حاصل تجربه و تحقیق دانشمندان قبل از کاربرد آن‌ها به وسیله مجریان می‌داند؛ در حالی که در پست‌مدرنیسم نظریه پردازی قبل از آن که بر اطلاعات جمع‌آوری شده متکی باشد، مبتنی بر هوشمندی نظریه پرداز است. نظریه و عمل از هم جدا نیستند و نظریه پرداز پست‌مدرنیسم باید فرهنگ‌ها را در خود جذب نماید و خود را از تجربه‌های قبلی رها سازد.

سومین ویژگی مدرنیسم موضوع زبان و تأکید بر قدرت انتقال مفاهیم به وسیله آن است.

همان گونه که ویتگنشتاین (Wittgenstein) اشاره دارد زبان معنی خود را از ذهنیات فرد نمی‌گیرد، بلکه مرادوات اجتماعی و فرهنگی معنی زبانی را مشخص می‌سازند. به عبارت دیگر از دیدگاه پست‌مدرنیسم‌ها زبان بازتاب و بیانگر جهان نیست، بلکه خود بخشی از جهان به شمار می‌آید.

تجربیات و آزمون‌های دقیق ممکن است نتایجی درست به دست دهد اما بیان آن‌ها باید به وسیله زبان انجام گیرد. هم چنین اگر بپذیریم که زبان در هر فرهنگی، رنگ و بوی آن فرهنگ را منعکس می‌سازد تنوع فرهنگ‌ها مشکل عمده دیگری را در راه تفاهم بر سر مفاهیم به وجود می‌آورد.

**(توجه دارید که ابتدا ویژگی‌های مدرنیسم بیان شده و در ادامه نقدی که پست‌مدرنیسم به آنها دارد. پس دقیق مطالعه بفرمایید که اشتباه نکنید.)**

در مکتب پست‌مدرنیسم تلاش می‌شود تا شناختی واقعی از انسان حاصل شود. این شناخت مستلزم بهره‌گیری از شیوه‌هایی پدیدارشناسانه است که در سطوحی بالاتر روابط بین انسان‌ها را بررسی می‌کند.

نکته دیگری که بسیار مهم است این که در مدرنیسم رفتار انسان ملاک قرار می‌گیرد در حالی که در پست‌مدرنیسم این، عمل انسان است که مهم است (رفتار به اضافه نیت و قصد).

مدرنیسم به زبان به عنوان ابزار انتقال مفاهیم اتکا دارد. در حالی که در پست‌مدرنیسم معتقدیم نمی‌توان بسیاری از حالاتی را که در ما وجود دارد با واژگان بیان کرد و زبان ابزار ارتباطی ناقصی محسوب می‌شود.

در اینجا اشاره به دو مفهوم برای روشن شدن موضوع ضروری است یکی گفتمان نظری و دیگری گفتمان عملی و واقعی.

در گفتمان نظری طرفین می‌کوشند با اتکا به نظریه‌ها بر یکدیگر غلبه کنند و حرف خود را به کرسی بنشانند. در این شیوه، موضوع روشن نمی‌شود و هدف رسیدن به حقیقت نیست.

اما در گفتمان عملی هدف یافتن حقیقت است و طرفین می‌کوشند تا با کمک هم به کشف حقیقت توفیق یابند. تداوم در ارتباط، گوشودن ذهن در مقابل یکدیگر و باور نسبت به هم، نوعی ذهنیت مشترک به وجود می‌آورد که در آن می‌توانیم تا حدودی بر مشکلات زبان غلبه کنیم.

اگر چه پست‌مدرنیسم چارچوب‌های ذهنی جدیدی را مطرح می‌سازد و اصول مدرنیسم را زیر سؤال می‌برد اما در ارائه نظریات کاربردی چندان پیشرفتی نداشته که شاید برای نهضتی که در حال شکل‌گیری است، امری طبیعی به شمار آید.

نویسندگانی چون کَلگ (Clegg)، گرگن (Gergen)، بوژه (Boje) و پارکر (Parker) کوشیده‌اند تا شیوه‌های عملی برای دیدگاه‌های پست مدرن ارائه دهند که در سطور آتی به آن‌ها اشاره خواهد شد. در سال ۱۹۹۲ نیز در آکادمی مدیریت موضوع پست‌مدرنیسم محور اصلی بحث قرار گرفت و در مورد راه‌های تحقق آن پیشنهادهایی سازنده ارائه شد.

### **پست‌مدرنیسم و روش‌های تحقیق:**

پست‌مدرنیسم به کاربرد روش‌های تجربی و مبتنی به آزمایش، شبیه‌سازی، ارزیابی‌های کمی، روش‌های آماری و مشاهده که مدرنیسم‌ها بیان می‌کنند در فرایندهای کاربردی ایرادی نمی‌گیرد اما در مورد نظریه پردازی و روش‌های معرفت‌شناسانه، که به شناخت مرتبط می‌شوند، روش‌های مدرنیسم را نمی‌پذیرند. پست‌مدرنیسم‌ها شیوه‌های متعالی‌تر و متناسب‌تری را برای سطوح عالی‌تر و پیچیده‌تر طبقه‌بندی بولدینگ از سیستم‌ها مورد نیاز می‌دانند.

پست‌مدرنیسم‌ها رفتار و عملکرد را در متن جامعه و با در نظر داشتن روابط فرهنگی و اجتماعی و برای هر فرد به صورت یک موجودیت یگانه قابل تحقیق می‌دانند و از کلی‌گرایی و ارائه یک شیوه واحد برای موارد متنوع اجتناب می‌کنند. کوشش‌هایی که به وسیله مکتب پدیدارشناسی صورت گرفته‌اند حاوی نکاتی در مورد عملی ساختن روش‌های تحقیق مورد نظر پست‌مدرنیسم‌ها می‌باشد. اندیشمندانی چون **کوپر رایدنر** و **سری‌واستا** به شیوه تحقیقی اشاره دارند که در آن محقق و مورد تحقیق با یکدیگر در رسیدن به شناخت همکاری می‌کنند و نقش بازیگری و تماشاگری در هم ادغام می‌شوند.

مدرنیسم‌ها قائل به خنثی بودن ارزش‌ها در تحقیق‌اند در حالی که به عقیده پست‌مدرنیسم‌ها ارزش‌ها در تحقیق نقشی عمده ایفا می‌کنند و در روش تحقیق باید این اثرات مورد توجه واقع شوند. به طور مثال ارزش‌های «مختار دانستن یا ندانستن انسان» یا «اصالت فرد» بر مفهوم سازی رفتار انسان در سازمان اثر می‌گذارد.

### ساختارها در پست‌مدرنیسم:

پست‌مدرنیسم‌ها به نوعی فرا ساختارگرا (Post – Structuralist) نیز هستند.

**کوپر و بورل** معتقدند تحلیل‌های پست‌مدرنیسم به جای تبعیت از یک ساختار سازمانی خاص باید به سازماندهی هر ساختار مطابق شرایط خاص آن اقدام کنند. ساختارهای سازمانی در یک رابطه گفتمانی دائم با محیط، خود را تغییر می‌دهند و نمی‌توانیم برای آن‌ها ساختاری ثابت تصور کنیم. روایت‌های کلی و نظریه‌های فراگیر که در تمامی شرایط کارآمدی داشته باشند اعتبار خود را از دست داده‌اند و نظریه‌های خاص جایگزین آن‌ها شده‌اند. ساختاری که ادعای برتری نسبت به ساختارهای دیگر داشته باشد، در تفکر پست‌مدرن جای ندارد.

به طور کلی تحلیل‌های پست‌مدرنیسم بر «انعکاس تعاملات دنیای واقعی در نظریه پردازی»، «تفاوت و گوناگونی» و «رد یک نظریه واحد» دور می‌زنند و تصور یک سازمان ایده‌آل تصویری غیر قابل قبول و غیر واقع‌گرایانه در مدیریت به شمار می‌آید.